



هدف از انتشار مجدد نامه های میرزا کوچک خان جنگلی، آگاهی از جریاناتی است که بین میرزا و اطرافیانش وجود داشته است. امید است برای کامل تر شدن این مجموعه، کسانی که مکوباتی از میرزا در اختیار دارند، اصل یا تصویر آن را در اختیار فصلنامه گنجینه اسناد ملی ایران قرار دهند.

(سر دبیر)

۵- نامه میرزا به یوسف ضیاء بیک

در نهم شهریور ۱۲۹۹ کنگره ملل شرق در باکو (بادکوبه) افتتاح یافت. اساسی ترین موضوع مذاکره، پیدا کردن راه حل برای اختلافات دو دسته جنگل و انقلابیون بلشویک بود. بعضی از نمایندگان کنگره، یوسف ضیاء بیک از انقلابیون ترک و از دوستان قدیم کوچک خان را به همین منظور به رشت روانه کردند. میرزا پس از شنیدن خبر ورود ضیاء بیک، نامه زیر را به او نوشت:

۲۳ ذیحجه (۱) ۱۳۳۸

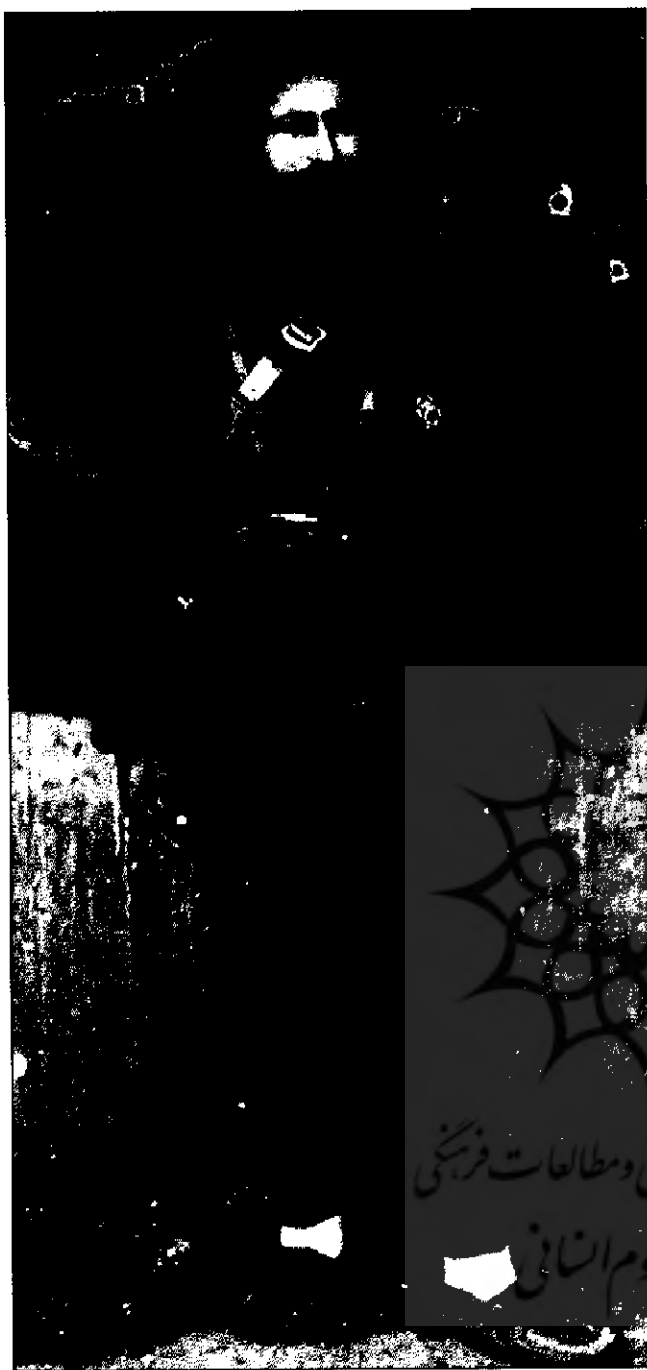
هو الحق

آقای یوسف ضیاء بیک - دامت شوکتہ العالی - دو روز قبل مژده دادند به رشت تشریف آوردید. ارادت قلبیه و اشتیاق به زیارت جنابعالی، محرک شد که به این ذریعه اقدام گردد تا بدین وسیله مراتب مودت سابقه را تحکیم نمایم. چقدر خوشوقت می شدم اگر به توفیق ملاقات موفق می گشتم تا پس از استفاضة کامل، خاطر شریفتان را از تمام دقایق واقعات ناگوار گیلان مسبوق کنم. متأسفانه به جهاتی معین برای جنابعالی، احتمال ملاقات غیرممکن می باشد. به این جهت مصمم شدم کتباً جنابعالی را از جریانات چهار ماهه این صفحات به طور اختصار آگاه نمایم. اولاً این نکته خوشوقت می کند که طرف مصاحبه و مکاتبه ام جنابعالی هستید که کاملاً بنده را می شناسید؛ به هیچ وجه محتاج نیست خود را به شما معرفی کنم.

بنده بعد از زحمات چندین ساله در انقلاب ایران و تحمل لطمات توقف در جنگل، سال گذشته برای دو، سه کاغذی که از طرف فرقه بلشویک رسیده بود، دلگرم شده، پیاده از بیراهه با وجود همه نوع مخاطرات و با یک مشقت غیرقابل تصور، به لنکران رفتم تا آنان را ملاقات کرده، از عقاید و نیات و طرز مساعدت و دوستی همدیگر مستحضر شوم. بعد از ورود به لنکران، اوضاع این فرقه را در آن حدود پیرشان دیده، مأیوسانه مراجعت کردم تا در شهر رمضان گذشته، از پطروسکی کاغذی به بنده نوشتند و از بنده طلب مساعدت نمودند. دو روز بعد از آن کاغذ، انزلی را با مهاجمه تصرف کردند. قوای انگلیس به رشت عقب نشست. رؤسای بلشویک ملاقات بنده را در انزلی درخواست کردند. بنده هم برای آنکه به دوست و دشمن بفهمانم که با فرقه بلشویک، دوست و متمایل و عقیده صادقانه دارم و هم برای آنکه عقد مودت را با آنها محکم نمایم تا بتوانم انگلیسها را - که دشمن ما و آنها بودند - دفع کنم، به انزلی رفتم.

نامه های میرزا کوچک خان جنگلی (سردار جنگل) (۲)

سیدجعفر مهرداد



بعد از ملاقات و مذاکره طولانی، با دلایل کافی به ایشان ثابت کردم که اجرای بعضی از مواد مرام بلشویک در ایران نظر به جنبه فنیاتیکی و بی علمی اغلب ایرانیها، نه تنها تولید اشکال می کند بلکه همه آنها را برضد ما می شوراند؛ نتیجه نمی بریم؛ سهل است مضرت خواهیم دید و در ابتدای امر الغای مالکیت دور از حزم و احتیاط است؛ زیرا غالب رؤسای ایلات و عشایر مالکند و به ایل جاهل خود فوق العاده نافذ و برای الغای مالکیت سدره عملیات خواهند شد. بهتر این است این قضایا را مسکوت عنه گذاشته، پایه عملیات را بر روی این مواد بگذاریم؛ الغای سلطنت، لغو کاپیتولاسیون، فسخ کلیه قراردادهای، تجهیزات کامل از عموم ایرانیها و اخراج قشون انگلیس از ایران، و پس از موفقیت در این چهار ماده و تصرف مرکز ایران، آن وقت باقی مواد مرام را با تطبیق به حالت روحیه مردم - به قدری که ممکن باشد - اجرا کنیم. اگر این ترتیب رعایت شود، قول می دهم سه ماه مرکز را تصرف کرده، موفقیت شایان تقدیری حاصل کنیم. حضرات تصدیق و قبول کردند. قرار شد اسلحه بدهند نفرات هم هر قدر ما تعیین می کنیم، روانه نمایند و در امور داخلی ما مداخله نکنند.

همان طوری که نین و تروتسکی اظهار کردند که هر ملتی باید مقدرات خود را خود عهده دار شود، زمام امور در دست ایرانی باشد؛ حتی تکلیف مردم اسلحه را قیمت بدهم، قبول نکردند. به همین طریق قرارداد ما ختم شد، به رشت آمدم، اعلان جمهوریت دادیم، تمام طبقات مردم با شادی فوق العاده و چهره های گشاده ما را پذیرفتند. همه نوع در مقام همراهی برآمدند؛ با شوق تمام مشغول کار شدیم. به منجیل هجوم کردیم. روزی که منجیل فتح شده بود، به ممیت چند نفر - که اسم نمی برم و افکار عامه هویت آنها را کاملاً واضح کرده و می کند - با حملات خصمانه رشت و انزلی را تصرف و منظره های فجیعی ایجاد کردند که جنابعالی همه را به چشم دیده و بهترین شاهد صادق ما هستید. ولایتی را خراب کردند، دشمن را چیره نمودند، ملت ایران را - که همه مساعد بودند - بر علیه بلشویکها قیام دادند. با کمال بیرحمی به بنده دزدی و خیانت و سازش با انگلیسها و شاه را نسبت دادند. به پسیخان و کسما و فومن هجوم کردند. هنوز هم در این حدود عده ای [به اسم بلشویک مشغول غارت و اذیت مردم هستند و با بنده در مقام جنگ برآمدند.

برای آنکه حقیقت تاحدی در حجاب بود و میل داشتم کاملاً مکشوف شود، از مصادمه احتراز کردم، در جنگل توقف نمودم، امرار وقت کردم تا وضعیت به این طریق که ملاحظه می فرمائید، منتهی شد. همان اوقات کاغذهایی که به مدیوانی نوشتم، اوضاع امروز را پیش بینی و به آنها خاطرنشان نمودم و اینک سواد آنها را خدمت جنابعالی می فرستم که ملاحظه فرمائید. اکنون انصاف جنابعالی را حکم قرار می دهم. آیا انقلاب همین است که آقایان مشغول بوده و هستند؟ بعضی اشخاص فاسد که به هر سازی می رقصدند، گاهی نوکر روس، گاهی نوکر انگلیس، زمانی

کارکن آلمان، روزی مستبد و هنگامی مشروطه طلب و برای تحصیل فایده شخصی، به هر لباس ملبس شده، موجد این نحو خرابکاریها می شوند. حال آزادی طلب شده اند و بنده را دزد و خیانتکار و ضدانقلاب معرفی می کنند. اگر امثال اینها آزادی طلب و انقلابی هستند، بکشند، کشته شوند، خراب و غارت کنند تا همه بینیم عملیاتشان چه مقدار ضرر تولید خواهد کرد!! احساسات مسلمین و ایرانیها را - که بالنتیجه مستلزم نفرت

عموم مسلمین از بلشویکها است - صریحاً تحریک نمودند. برای نطقهای علنی برضد مذهب و اسلام، مردم را شورانیدند؛ همه ما را از سیر انقلابی بازداشتند؛ انقلاب مقدس را کشتند. در اول کار و اول قدم این منظرة هولناک و این همه نفرت بی حد و حصر ایجاد شد که اصلاحش را مگر یک دست غیبی بکند.

با عملیات خود، انگلیسها را به قدری تقویت کردند که صد هزار قشون و هزار عراده توپ آنان را این همه تقویت نمی کرد که عملیات حضرات نمود! شما انگلیسها را بهتر می شناسید که چگونه از این موانع استفاده کرده بلکه دستشان در میان آنها قویاً کار می کند. خیلی عجیب است با این همه خرابکاریها متنبه نشدند. هنوز جمیع ابواب را به روی بنده و همراهانم مسدود کردند. رویه انگلیسها، وثوق الدوله و نیکلا را بیرحمانه به نام آزادی پیش گرفته اند. چون یقین دارم زمامداران سویت روسیه به این گونه حرکات راضی نبوده و نخواهند بود و چند نفر مردم خودسر و بی مایه، به این فضایح اقدام کرده و بالاخره ممکن است اقدام سویت روسیه، این خرابکاریها را اصلاح کند. به این جهت ساکت و بیطرف مانده ام تا ضمناً به همه بفهمانم که به احدی از دشمنان دست مودت هراز نخواهم کرد و منتظرم تا سویت روسیه چه اقدامی بکند. اگر از آنها هم مأیوس شویم، البته در آن صورت هریک به تکلیف ملی و وجدانی خود عمل خواهیم کرد.

کوچک جنگلی

۶- نامه میرزا در پاسخ به نامه احسان الله خان و خالو

قربان

پس از کودتای سرخ بلشویکها و ماجراجوئیهای حکومت احسان الله خان و معطل ماندن امور مردم و فاجعه مهاجرت اهالی رشت به تهران - که از پنجم شهریور ۱۲۹۹ ش. آغاز و در بیست و نهم مهر به اوج خود رسید - سران تندر و انقلابی، ناگزیر بار دیگر دست همکاری به طرف جنگلیها و میرزا دراز کردند. در چهاردهم آبان ۱۲۹۹ نامه ای از طرف احسان الله خان و خالو قربان برای میرزا فرستاده شد. در شانزدهم آبان میرزا به نامه مذکور، با نامه ای پاسخ داد.

نامه احسان الله خان و خالو قربان به میرزا:

رفیق میرزا کوچک

دو دوست قدر شناسند حق صحبت را

که مدتی بیریدند و باز پیوستند

برادر محترم ما البته این نکته را متذکر هستید که شما از بدو بروز احساسات ملی، خودتان را در مسلک احرار و مجاهدین آزادی معرفی کردید ولی گاهی به واسطه سوء سیاست و زمانی به علت آرایش نظریات و عملیات بعضی همقدمان شما، کلیه اقدامات خنثی و عقیم ماند. ما نمی خواهیم تاریخ بنویسیم و الا خاطر شما را کاملاً از ماجرا متذکر می کردیم. علی العجالة این ورقه را به ملاحظه ادای حقوق برادری و وظایف آزادیخواهی به شما می نویسیم. ما وجود یک نفر برادر هم مسلک خودمان را - که

کاملاً حفظ حدود مسلکی نموده، از جاده مستقیم آزادی منحرف نشود - معتنم می شماریم و خیلی افسوس داریم که شما کج می روید و قلوب برادران آزادیخواه خودتان را از این روش آزاده می دارید. شاهد حال و مقال ما عملیات ما است. البته در نظر دارید که برای حفظ مراتب و داد و جلوگیری از قطع روابط قلبی، ما از اعمال هرگونه اقدامات صلح جوئی خودداری نکرده، تا آخرین ساعتی که وقت به جهت اصلاح امر باقی بود، گفتیم و نوشتیم و رسولهای متوالیه نزد شما فرستادیم؛ مصالح و مفاسد امور را پیشنهاد و گوشزد کردیم؛ همه را در جواب، عدم مساعدت از طرف شما شنیدیم. چنانچه عملاً هم دیدیم، بعد از اینکه در یک امر خطیری اقدام کرده، جماعتی رفقای بلشویک را در خاک ایران پذیرفته، اهالی را بر علیه دولت برانگیخته، وادار نمودید؛ فروتنهای جنگ در مقابل دشمن بسته و در بادی امر همه را بلا تکلیف گذاشته، غفلتاً در جنگلها کناره جوئی نمودید. ولی ما بر طبق عقیده و مسلک و به حکم شریعت خویش، به فداکاری در طریق آزادی مجبور بودیم زمام انقلاب را به دست گرفته، نگذاریم در یک چنین موقع خطیری این انقلاب مقدس معوق شده، فداکاری فدائیان به هدر رود.

چنانچه در السنه و افواه شنیده می شود، اگر بخواهید بفهمانید آن روز من صلاح خود را در کناره گیری دانستم، به شما عرض می کنیم خوب بود بیطرف بمانید و توضیح فراز و تفسیر آن را - که البته خودتان حسن می نمایید - می گذاریم برای موقع دیگر. زیرا شما در لباس آزادیخواهی طلوع کرده و نمی خواهیم ذیل دامن شما را در یک مکتوبی آلوده نمایم و به این بیت اکتفا می کنیم:

گر هنری داری و هفتاد عیب

دوست نبیند بجز آن یک هنر

همین قدر خاطر شما را به مواد ۹ گانه معاهده ۱۳۳۷ هجری انگلیسها در رشت با شما و عملیات اخیر دولت ایران در آذربایجان، نسبت به شیخ محمد خیابانی و رفقای او معطوف می داریم. رفتار ما هم گویا بر خود شما معلوم باشد. رفیق عزیز، حقیقت انسانیت گواه است تا به حال ما با شما از طریق خصومت و ضدیت مشی نکرده، اگر هم گاهی عملیات رولسیون پیش آمده، تماماً از راه دفاع مقامات جنگی بوده. مواقعی که ما با دشمنان آزادی جنگ داشتیم، قشون مخصوص شما - که با شما اظهار یگانگی و دوستی می کنند - عقب قشون ما را تهدید کردند؛ در حالتی که خلخال و اردبیلی، واسطه تفتیح روابط فیما بین ما و شما بودند؛ از آن مسئله هم اغماض کردیم.

برادر عزیز! یک نظری به سیاست دنیا نموده، قدری به تاریخ عالم مراجعه کرده، فداکاریها و حمایت این رفقا و برادران صمیمی را با یک نظر عمیق شفقت آمیز در مردمک دیده فقر و رنجبران دنیا نگریسته، یک ساعت از روی حقیقت و بصیرت، خویشتن را از تمام علاقه و آایشهای دنیا تهی کرده، از روی معنویت و یک خونی دست خود را بالای قلوب مرتعش

مرعوبین نوع بشر بگذارد؛ آن وقت در آن ساعت مهیب که یقین هر آدم پاک طینت باشرافی که خود را مکلف به تکالیف بشر بدانند، در مقابل مسئولیتهای بزرگ، تمام اندامش متزلزل خواهد شد. به حالت خویشن مراجعه کرده، بدانید با چه مبارزه‌ای [مواجهه خواهید شد. یقین داریم در آن ساعت از روی کمال بی‌اختیاری آغوش شما برای ما و تمام برادران آزاده‌یخواه باز شده، کلیه جوارح و اعضای شما را مشتاقانه به رفاقت و به اعاده یک جهتی با ما مأمور خواهید نمود.

اگر در جنگل به علت عدم ارتباط کامل با اهالی شهر از اوضاع جاریه اطلاع ندارید، به شما مژده می‌دهیم که سیاست دنیا در حال تغییر و به موافقت جمیع احرار دنیا در شرف پیشرفت است. موقع را مفتنم شمرده، تضييع وقت عزیز را ننمائیم. این نکته را بدانید که نمی‌خواهیم از راه موعظه و اندرز، جلب قلب شما را کرده، راه خود را نزدیک یک بار خویش را سبک نمائیم. مسلماً می‌دانید ما با یک دسته احرار دنیا دست به دست داده، در یک مبارزه عظیم وارد شده‌ایم که هر مانع بزرگی را خرد و هر عائق سترگی را کوچک شمرده، برای نیل به مقصود باید بکوشیم تا به مقصد برسیم. چیزی که ما را ملزم به این اقدامات و اظهارات می‌کند، این است که اولاً راضی نمی‌شویم شخصی که چندین سال است در ایران لباس حریت و مجاهدت پوشیده، دو لباس دیگر جلوه گر شود. ثانیاً مرام عهد و میثاق برادری را با شما کاملاً و تا آخرین درجه امکان منظور و معمول داشته، به طوری که از این راه دیگر برای ما هیچگونه جای سختی باقی نماند.

در خاتمه با قلوب پاک و کمال صمیمیت، شما را به اعاده رفاقت و برادری و مساعدت با احرار دعوت کرده، از حلقوم احرار دنیا شما را به میدان سعادت و افتخار و نیک‌بختی طلبیده و یادآوری می‌کنیم و یقین داریم خود شما این نکات را ملتفت و منتقل هستید که سایر رفقای مسلکی ما در منطقه‌های مسموم مستبدین، مقید و چشم انتظار آنها به عملیات فداکارانه ما است. معلوم است تا چه اندازه از این گونه وقایع غیر مطلوبه منتظر و این نزاعهای داخلی چقدر باعث انزجار خاطر ایشان است. همانقدر که دوستان از این پیشامدهای غیر مترقبه متالم و متأثرند، دشمنان آزادی، مسرور و شادکام بلکه از موقع استفاده می‌کنند. جواب مطلوبه را با نهایت اشتیاق منتظریم.

احسان الله، خالو قربان، سرخوش
مهر کمیته انقلاب

پاسخ میرزا به نامه احسان الله خان و خالو قربان:

حوالحت

آقایان احسان الله خان و خالو قربان - دام اقبالهما. مراسله شریفه که آثار صمیمیت مابین شما را تظاهر می‌داد، قلب بنده را - که محبتهای آن دوستان قدیم همیشه در او ذخیره بود - مسرور و از بروز عواطف حقشناسی که درباره بنده فرمودید، خوشوقت و متشکرم. جواب مرقومات شما با معذرت کامل از اینکه در طی

تحریر لزوماً شاید سهوهای شما را متذکر شود، معروض و شما هم از تذکر واقعات گذشته - که سرمشق و عبرت آینده است - خاصه از کسی که همیشه صمیمانه حقایق و نصایح خود را دریغ نداشته، بدیها را می‌شمرد و نکوئها را متذکر می‌گردید، نباید دل‌تنگ باشید. بلکه تمام عرایض مرا خیرخواهانه و پند دوستانه تلقی کنید.

به نزد تو آن کس نکوخواه تست

که گوید فلان خار، در راه تست

ایراد و انتقاد شما قسمتی که به عنوان شخص بنده مستقیماً راجع می‌شود، مثل همه فحشها و بی‌مهریهای در جراند و مجامع شما فراموش کرده و حکومت آن را با وجدان و انصاف خودتان واگذار می‌کنم. ولی آن قسمتی که ظاهراً به بنده متوجه ولی معناً راجع به امور نوعی است، برای اینکه حقایق مکتوم نماند، جواب می‌گویم. سوء سیاست بنده چه بود و چه می‌گفتم؟ آقایان بلشویکها را کی دعوت کرد؟ کی نقض عهد کرد؟ چرا به جنگل منزوی شدم؟ عملیات ما و شما چه نتیجه داد؟ پایه عملیات شما بر روی چه اساس است؟ شما را چه می‌داند و احساسات ما با شما به چه نحو است؟

سوء سیاست بنده چه بود و چه می‌گفتم؟ بنده همیشه عقیده داشته و دارم که افکار عامه، نهضت ملی را پیشرفت می‌دهند نه آهن و آتش تبلیغات صادفانه، و نجیب و محترم شمردن عقاید و عادات ملی و مملکتی [را که] بهتر از صد هزار قشون و آلات ناریه است. اهالی مشرق زمین خاصه ایرانیها که همیشه مذهبی و از طریق از قافله تمدن دنیا عقب مانده‌اند، زیر بار هیچگونه مرام مفرط و تند و خشن نمی‌روند. کلیه نهضتها یا برای رفع دشمن است یا برای رسوخ عقیده. دفع دشمن جنگجویی می‌خواهد، رسوخ عقیده ملاحظت آن هم به مرور زمان. بعد از امتحان وقایع گذشته و مطالعات در مکاتیبی که به آقای مدیوانی نوشته شد، آیا باز هم تردیدی در تصدیق آن دارید؟ آیا اعمال سوء سیاست از بنده بود و موافق مصالح انقلابیون اقدام نکردم؟ آقایان بلشویکها را کی دعوت کرد؟ آقای خالو قربان را یادآوری می‌کنم؛ در راه ماسوله پس از مراجعت از تنکابن، جمعیت ما به قدر ۳۰ نفر هم نبود که کاغذی از طریق انزلی به توسط مادر رحمن خان رسید و آقایان بلشویکها از ما دعوت کردند. پس از آن مکتوب، نماینده‌ها آمدند و به همان جهت بنده با تصویب همراهان با کیفیت خطرآور رفتیم لنکران و به جهت شکست حضرات در لنکران، ملاقات نشده مراجعت کردم. مجدداً توسط مکاتیب متعدده دعوت کردند تا آخرین دفعه در قریه اشکانی کاغذی از پطروسکا رسید و تصمیم خودشان را به ورود ایران نوشتند و از کیفیت دشمن و حالات ایشان خواستند. هنوز جواب آنها را نداده بودیم، انزلی را بمبارده کرده، ورود نمودند. بنده را به انزلی خواستند، رفتیم. پس از مراجعت با تصویب جمعیت که شما دو نفر از اعضای عامله آن بودید و به خواهش حاکم و اهالی رشت، در تحت مواد معینه ایشان را پذیرفتیم. بعد از آن به

اصرار آنها اعلان جمهوریت داده شد. عملیات انقلابی شروع گشت. در این صورت مسئول ورود آنها و اعلان جنگ با دولت ایران، انصافاً شخص بنده خواهم بود؟ چگونه است بنده را شخصاً در پذیرایی آنان مسئول و ملوم می‌دانید ولی پس از نقض عهد عده‌ای از کارکنان آنها که بنده را برای حفظ مصالح انقلاب و ادار به کناره‌گیری نمودند، شما آنها را در آغوش گرفته و با عملیات بی‌رویه آنها کمک کردید؟ چنانچه امروز می‌گویند با ما ایرانیها مشغول کارند و به دستور آنها عملیات می‌نمایم. کی نقض عهد کرد؟ آقایان ورود کردند که به ما اسلحه بدهند؛ نفرت هم به قدری که ما بخواهیم وارد کنند؛ در امور داخلی ما مداخله نکنند؛ زمان انقلاب در دست ایرانی باشد؛ از کلیه اعمال افراطی و تبلیغات تند کمونیستی چون در ایران تولید مضرات می‌کند، خودداری و جلوگیری شود. از شما می‌پرسم، وفا کردند؟

در صورت نقض عهد، تکلیف چه بود؟ حکومت سویت روسیه، جمهوریت ایران را به رسمیت نشناخت؛ حتی جواب تلگراف را هم نداد و بی‌اطلاع انقلاب سرخ و شورای انقلاب، قشون وارد شد؛ تبلیغات کمونیستی و متعاقب آن دخالت و اذیتها و پس از آن کودتای شب ۱۴ ذیقعدة و بعد از گرفتن زمام امور، تصرف در اموال مردم و تعرض در ناموس آنان و کشتار مردم بی‌طرف و بی‌تقصیر و حمل آذوقه و مال‌التجاره به قفقاز و آواره کردن مردم از خانه و زندگانی خود شروع شد. آخرالامر، جمهوریت - که اولین شرط انقلاب و اولین ماده‌ی آمال سوسیالیستی است - به توسط ابلاغیه و جراید ملغی گردید و چیزهای دیگر - که شرحش اینجا مقتضی نیست - تمام را لابد تصدیق دارید.

چرا به جنگ آمدیم؟ بعد از نقض عهد به آن صراحت و دخالت‌های علنی ایبکها در امور و مطلع شدن ما از تهیه کودتا با آن وقاحت و شناخت و معاودت اعضای دوراندیش و بی‌غرض بلشویک به روسیه با ملاحظه اینکه توقف بنده در رشت تولید جنگ و خرابی خواهد نمود و وجهه انقلاب از میان می‌رود، به جنگل آمدم. شما دوستان قدیم از ما بریده، به امثال ایبکف پیوسته و مرا خائن و بدعهد و بی‌وفای بزرگ و دزد خواندید و راضی نشدید در بیغوله‌ها و دره‌ها و زوایای جنگل آمده بمانیم. اردو به تعقیب ما آمد و راه چاره را از هر طرف به ما مسدود نمود. حد و محلی از برای ما قرار ندادید. معلوم نبود تا کدام نقطه می‌خواستید ما برویم که ما را تعقیب نکنید. هر قدر نوشتیم و گفتیم که ما بی‌طرف هستیم و ما را به حال خودمان بگذارید، گوش نکردید! بالاخره یک دسته را که با تبلیغات خودتان از ما بری کرده، برضد ما برانگیختند، همانها جهت عملیات رقت‌آور مأمورین شما در آن حدود به مدافعه برخاستند. حالا آنها دسته مخصوص بنده شده‌اند. آیا انصافاً این هم گناه من است؟

عملیات ما و شما چه نتیجه داد؟ دو ماه زمام انقلاب را به معیت یکدیگر به طور ملایمت در دست داشتیم. منجیل تا لوشان فتح

شد. از طرف دیلمان، قزوین در تهدید قرار گرفت. فزاقخانه و ژاندامری رشت تصرف شد. اداره نظام ملی تشکیل گردید. افکار عامه ایرانیها همراه و متوجه ما بود. گیلان و گیلانی با میل و رغبت و کمک مالی و فکری و بروز احساسات همراه بودند. از تمام ایران صدای مساعد بلند شد. کابینه و ثوق الدوله ساقط گردید. قرارداد معروف انگلیسها، موقوف‌الاجرا بلکه نزدیک به الفا بود. شاه ایران از خوف، درصدد نقل پایتخت به اصفهان برآمد. انگلیسها از قزوین شروع به عقب‌نشینی کردند و به همان حال اگر باقی بودیم، یقین بود که یک ماه دیگر تهران مفتوح و اقلان نصف ایران تصفیه می‌شد!

سه ماه و نیم است شما به متابعت و همراهی آنها زمام انقلاب را در دست گرفته، گیلان با وسعت به طوری گدا شد که از تهیه معاش خود عاجز و شما هم از یک شهر گدا، مخارج یومیه نفرت خود را به زحمت تهیه می‌کنید. مردم متنفر شدند؛ اگر نظر دقیقی به خارج از محوطه رشت نمایند، می‌بینید هزارها مردم از ترس غارت و کشتن و هتک ناموس، در جاده‌های قزوین و جنگلهای گیلان با حال اسف‌انگیزی آواره شده‌اند. چقدر اطفال مردند و زنها بچه سقط کردند با همه این ترتیب، نتیجه هم گرفته نشد. انگلیس، دشمن ما - که از قزوین عقب می‌نشست - تا رستم آباد جلو آمد و با شما یعنی در واقع با همه ماها می‌جنگد. شاه ایران در عوض تغییر پایتخت، تجهیزات نموده، رسماً مهاجمه می‌نماید. پس از دو دفعه صدمات عقب‌نشینی به انزلی، مجدداً با فداکاری به شهر آمده، هنوز نتوانستید تا رستم آباد خودتان را برسانید.

آتش آزادی تبریز برای این مخالفتها خاموش شد. احرار ایران از این اعمال تند افراطی نزد سایرین شرمنده بلکه مأیوس شدند. قرارداد منسوخ شده را دو دفعه شروع به اجرا نمودند. افسوس می‌خورم که از گیلان قدمی بیرون نگذاشتید تا ببینید تمام افراد ایرانی در مقابل شما مسلح شده و جنگ با انقلابیون را جهاد مقدس می‌دانند و از ترس عملیات تند شما، یکسره مأیوس و در تحت استمداد اجانب و بیگانگان درآمدند. اسم سوسیالیستی و بلشویکی در ایران به قدری متنفر شد که در خواب هم میل ندارند این حرفها را بشنوند؛ در صورتی که به ملایمت بهتر می‌توانستید پیش بروید؛ اما با تندیی آن همه ضررها تولید شد. اگرچه تصدیق می‌کنم انقلاب همه‌گونه خسارت قتل و خرابی دارد ولی تصادفاً نه عمدی.

بنده را ملامت می‌کنید چرا به جنگل آمدم! آیا نیامده‌ها محفوظ ماندند؟ حاجی شیخ محمدحسن و میرزا عبدالحسین خان در انزلی، معین‌الرعا و همراهانش در متجیل، شیخ عبدالله خان شهید در رشت، فعلاً گائوک و سیر صالح تلخی بی‌مهری شما را می‌چشند! همه این پیشامدها را قبلاً گفتم و نوشتم. اگر مکاتب مدیوانی نزد شما نباشد، سواد آن در نزد سایرین موجود است. پایه عملیات شما بر روی چه اساس است؟ شما و جمعیت حاضره بلشویک رشت، آیا مستقیماً با سویت روسیه ارتباط دارید یا خودتان مستقلاً اقدامات می‌کنید؟ تاکتیک و رویه شما



باید معلوم شود که در آتیه چیست. اگر برخلاف گذشته است، پس می‌شنویم هنوز رویه گذشته تعقیب می‌شود؛ درحالی که لازم است وسایل محبت مردم را سریعاً فراهم کنید و اگر در آینده باید مطابق گذشته عمل نمایید، شما را متذکر می‌سازم و امتحان هم کردید، محال است بتوانید قدمی برای پیشرفت آزادی بردارید ولو آنقدر بکشید و کشته شوید و ایران را توده خاکستر کنید، اصلاً نتیجه نخواهید گرفت. هرگاه با سویت روسیه ارتباط دارید، ارتباط باید بر طبق قرارداد و عهد و میثاق و بدون تغییر باشد و الا بدون قرارداد محکم و مستقیم فقط به قول چهار نفر سرده‌های صالح - اگر قانع شوید - ممکن است در بین کار چهار نفر قوی‌تر از آنها مانند امثال ایبکف وارد شده، رؤسای صالح را بیرون کرده، به اسم شما قتل و غارت نمایند و شما را بدنام کنند؛ آن وقت ساویت روسیه اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند و حق هم دارد!

شما را چه می‌دانیم و احساسات ما با شما به چه نحو است؟ شما را دوستانی می‌دانیم سهو کرده که در نتیجه سهو شما، آزادی ایران خفه شده، انقلاب ایران کشته شده، ایران در آغوش دشمن رفته، عامه متوجه شما گردیده و زحمات شما به هدر رفته و هنوز هم آن سهوها را جبران نکرده‌اید!

اما احساسات جمعیت ما! حق و حقیقت گواه است هیچگاه نظر عداوت و خصومت با شما نداشته و نخواهیم داشت. چنانچه سابقاً به وسیله آقایان خلخالی، اردبیلی و شقائی پیغام کرده‌ایم، باز هم همان عقیده را تکرار می‌کنیم. آقایان دوستان قدیم ما باز هم با شما طرف نبوده و نیستیم و عدم مخاصمه، نوعی کمک و دوستی است. نمایندگان سویت روسیه به عنوان مساعدت آمدند قرارداد می‌متعهد کردند، بعد عده‌ای از آنها نقض عهد نمودند.

با تفصیلی که شرح دادیم، اقدام به تجاوز کردند. خواستیم مبدأ را درست کنیم، آمدیم جنگل که آنها در اقدام خودسرانه و نقض عهد نزد زمامداران خود مسئول باشند و مخاطرات ایشان جلوگیری شود. شما دوستان قدیم، به جای آنکه آن عقیده صحیح و نافع را تصویب کنید، به سهو اشتباه از ما جدا شده و با ناقضین عهد متحد شدید و با ما ضدیت و خصومت نمودید.

نصایح بی‌غرضانه و پیش‌بینی‌های عاقلانه ما را پشت پا زدید. شما دوستان قدیم ما هستید. خیلی عجیب است خودتان را طرف ما معرفی می‌کنید. ما هیچ وقت شما را دشمن نداشته و نداریم بلکه مایلیم که سوء خود را ملتفت شده، جبران کنید تا پس از آن همه زحمتها، منفور عامه نباشید. اگر هم حرفی بین ما باشد، به حکومت لیدرهای داخلی تصفیه خواهد شد.

برای استحضار شما، این نکته را عرض می‌کنم ما راحت و آسایش بشر و حفظ حقوق آدمیت را طالبیم. به دست هر کس این امر مقدس انجام گیرد، تصدیق می‌کنیم. خائن و بی‌شرف کسی را می‌دانیم که برخلاف این عقیده عمل کند یا به اسم پیش بردن آزادی، مقاصد شخصی و سیادت خصوصی را راغب باشد. شما را مطمئن می‌کنیم عنقریب پرده برداشت شده خواهید

آگاه شد که ما با ملایمت و بی‌طرفی در گوشه جنگل چقدر به انقلاب خدمت کردیم که شما با جسارت و تندى نکرده‌اید بلکه سهوهای شما را نظر به علاقه قلبی و روحی که با شما داشته‌ایم، تا اندازه جبران کرده‌ایم. حالیه فرض می‌کنیم اول کار است آیا نباید مبادا را درست کرد؟ بدون وثیقه و عهد ثابت تغییرناپذیر با سویت روسیه اقدام به کار نمودن، همان تجدید صدمات ماضیه و تکرار واقعات گذشته خواهد بود. زیرا دسته دیگری پیدا می‌شوند وسط کار عملیات همه را عقیم می‌گذارند. بعد از درست کردن مبدأ و عهد محکم با سویت روسیه که یقین داریم از وقایع اخیر این حدود ناراضی و دل‌تنگ و اکثر بی‌اطلاع هستند، دیگر ممکن نیست پیشامد سوئی بکنند. شما هم فعلاً عملیات تند و عصبانی را کنار بگذارید. وسایل اطمینان مردم را تهیه کنید. از افکار عامه خود را مستغنی ندانید. آن وقت دعوت همه احرار بلکه تمام ایران با شما هم صدا و هم خیال خواهند شد. گمان نکنید ذکر سهوهای شما من باب ملامت و توبیخ بود، بلکه علاقه همقدمی و دوستی سابق محرک شد شما را آگاه کنم که نوعی کنید ضررهای گذشته اعاده نشود. شما از زحمات خود نتیجه بگیرید نه ضرر.

راجع به مواد ۹ گانه و امور دیگر با کمال اطمینان عرض می‌کنم در آئیه نزدیکی هويت انقلابی و فداکاری با تمام معنی کلمه برطبق حزم و روية عاقلانه از این جمعیت ظاهر خواهد شد. حتی زندگانی و ارواح شهدای شما تصدیق کرده و از سوء ظنها و تهمت‌های گذشته، به ما نادم و پشیمان خواهید شد. آقایان محترم! آیا ممکن است در مقابل تجاوزات دشمنان نوع بشر لاقید بمانیم و رنجبران بیچاره را در فشار و شکنجه زیردستان ظالم ببینیم یا فداکاران در راه آسایش بشر را به خون آغشته دیده، ساکت باشیم؟ حاشا و کلاً، عقیده ما ثابت و محکم است. تمام افراد ما با حرارت سرشاری برای فدا شدن در راه آزادی بی‌پروا هستند، ولی حتی المقدور مراقب و مواظبیم که فداکاریها بیهود نشده و به جای منفعت، ضرر و منقصت عائد نگردد. اگرچه در گوشه جنگل منزوی هستیم ولی از اوضاع دنیا تا اندازه‌ای بی اطلاع نمانده، شما را نیز از اوضاع آشفته‌انگیز امروز ایران مسوق می‌سازیم.

دولت انگلیس، پیشنهاد ذیل را به دولت ایران نموده و خاتمه جنگ با بلشویکها را به عهده گرفته‌اند.

۱- امضا و اجرای قرارداد معروف؛

۲- تشکیل پارلمان از وکلانی که در دوره زمامداری وثوق الدوله انتخاب شوند؛

۳- تسلیم قزاقخانه به انگلیسها و اخراج صاحب منصبان روسی. کابینه مشیرالدوله قبول نکرد، استعفا داد. شاه قبول کرد و سپهدار گیلانی را مأمور تشکیل کابینه و اجرای پیشنهادات مزبوره نموده، چون مذاکرات و شرح مطالب به تحریر مکاتیب گنجایش ندارد، به این جهت در خاتمه می‌گوییم: شرح این هجران و این خون جگر، این زمان بگذار تا وقت دیگر. به تمام دوستان قدیم خواه علاقه قلبی ایشان باقی باشد، خواه نباشد، تقدیم آزادت می‌نمایم.

کوچک جنگلی

۷- نامه میرزا در پاسخ به نامه روتشتاین

(سفیر کبیر دولت شوروی در ایران)

روتشتاین، سفیر کبیر شوروی در ایران، در نامه‌ای که برای میرزا ارسال داشت، خود را واسطه صلح بین دولت مرکزی و جنگلیها قرار داد. روتشتاین، پاسخ میرزا را در یازدهم شهریور ۱۳۰۰ دریافت کرد.

نامه روتشتاین به میرزا:

رفیق محترم کوچک خان! من زیاده از حد از محبت‌های شما که به توسط رفیق سعدالله درویش ابلاغ شده بود و موافقت با سیاستی که من از طرف دولت شوروی مجرا می‌کنم نموده بودید، خوشوقت گردیدم و همچنین متشکرم از شرایطی که به توسط کلاتراف فرستاده و لازم دانسته بودید به دولت پیشنهاد کنید، پروگرام شرایط و درخواست‌هایی را که از نظر من نماینده مختار دولت جمهوری شوروی اشتراکی روس گذشت، با دقت هرچه

تمام تر مطالعه کردم. لازم می‌دانم یک دفعه دیگر شما را متقاعد کنم بر اینکه من سعادت ایران را می‌خواهم و برای استقلال و آزادی خارجی و داخلی این ملت می‌کوشم و از برای همین مقصود لاینقطع در بیرون بردن قوای مسلح اجنبی از خاک گیلان می‌کوشم. من به مقصود خود رسیدم یعنی قشونی که عبارت بود از قوای روس و آذربایجان، رفتند و خوشوقتم از اینکه اقدامات من بی نتیجه نماند و این اقدامات با نظریات تشکیلات دولتی و حزبی مسکو موافق آمد. در موقع انجام این کار فقط فکر من این بود که تنها امنیت می‌تواند ایران را از چنگ امپریالیست‌های خارجی خصوصاً انگلستان - که نماینده سیاست سرمایه‌داری دنیا است و در ایران نظریات طمع کارانه دارد - اخلاص کند.

من فکر می‌کردم که نظریات انگلیسها این است که در شمال یک مخالفت پدیدار کنند یا اینکه نامنی را ادامه دهند و عملیات آنها افکار مرا تأیید می‌کرد و به واسطه این ناامنیها، آنها می‌توانند خودشان را حافظ تشکیلات دولتی و اقتصادی معرفی کنند، با منافع روسیه ضدیت نمایند، ایجاد خوف در میان درباریان و زمامداران نموده و موقعیت خودشان را در جنوب مستحکم سازند تا سدی در جلو خطر رولسیون باشد؛ و لازم نیست من از برای شما شرح دهم که تا چه اندازه وضعیات سال گذشته گیلان، نفوذ انگلیسها را زیاد کرده و به نام نیک ما لطمه وارد آورد. حتی اخیراً هم اقدامات خودسرانه ساعدالدوله و احسان‌الله خان در تنکابن، کار مرا تأخیر انداخت و بازار انگلیسها را در تهران رواج داد.

از برای همین مقصود، من سعی می‌کردم و می‌کنم که ترتیبی در رابطه شما با دولت تهران داده باشم؛ هرچند سعادت من یاری نکرده است که شخصاً شما را ببینم اما با سابقه خوب شما آشنا هستم و خدمات سابق و پوزیسون کنونی شما یعنی سردستگی ملیون را بسیار قیمتی می‌شمارم و با آن آمدی که به دوستی شما دارم، به خودم اجازه می‌دهم گوشزد بکنم که به واسطه وضعیت مخصوص بین المللی از برای شما ممکن نشد با تکنیک خودتان دولت را ترسانیده یا مجبور به بعضی تغییرات بکنید یا مملکت را از حضور و نفوذ انگلیسها آزاد ننمایید. باز هم تکرار می‌کنم که این تقصیر شما نیست بلکه به واسطه وضعیت بین المللی است که از زمان جنگ به این طرف روی داده است. چون که ما یعنی دولت شوروی در این موقع عملیات رولسیونی را نه تنها بی فایده بلکه مضر می‌دانیم. این است که فرم سیاست خود را تغییر و طریق دیگری اتخاذ می‌کنیم؛ هرچند از زمان عقد قرارداد ما با ایران - که تغییر سیاست ما را نشان می‌دهد - چند ماه پیش گذشته است و قلیل مدتی است که من در ایران توقف دارم؛ با وجود این همه پیشرفت در سیاست خودمان، ملاحظه می‌کنیم شکی نیست که نفوذ روحی انگلیسها نه تنها در شمال بلکه تا یک اندازه هم در جنوب متزلزل شده است. اما هنوز از حیث وسائل مادی نفوذشان زیاد است و با وجود این، گمان می‌رود به کمک توده‌های حساس ملت بتوانیم این نفوذ را هم برطرف

سازیم.

این نظریات، مرا وادار کردند که در رابطه شما با دولت مداخله نمایم. شما ملتفت هستید که از روی مواد قرارداد، ما مجبور هستیم که دولت را از وجود و عملیات رولسیونرهای ایران مستخلص سازیم. اجبار ما منحصر بود فقط به خارج کردن قوای انقلابی روس و آذربایجان از گیلان. از طرف دیگر از روی همان مواد قرارداد، ما دعوت نشده‌ایم که در مقابل دولت از قوای انقلابی محافظت کنیم. پس از اینکه ما عدم مداخله در کارهای ایران را قبول کردیم، نمی‌بایستی در مقابل دولت از هیچیک از اهالی دفاع کنیم. اگر چنانچه من یک همچو نقطه نظری را - که حق من است - اتخاذ می‌کردم، حق داشتیم خود را کنار کشیده، اعلان کنم که در رابطه دولت ایران و کوچک خان انقلابی هیچ مداخلیتی ندارم. اما من این کار را نکردم چون من خود را دوست صمیمی این ملت می‌دانم، فقط استقلال ایران را طالبم. این بود که در ملاقات اولی من با سعدالله درویش، او را از نظریات خود و ضرر امتداد عملیات انقلابی در شمال مستحضر ساخته و خواهش کردم که شما را از این نظریات آگاه سازد تا عملاً آن را مجرا دارید.

پس از آنکه از سعدالله درویش شنیدم که میان ما توافق نظری پیدا شده است، شما حاضرید سیاست خود را با سیاست من مطابقت دهید، زیاده از حد مشغوف شدم. با وجود تمام این شرایط، من بالطبع گمان می‌کردم که پس از خروج قوای اجنبی و صدور تأمین از برای شما به توسط من، شما یا خلع سلاح شده و یا به یک نقطه خود را کنار می‌کشید و در آنجا منتظر موقعی خواهید بود که شاید ملت ایران شما را به یاری خود بطلبید. اما شما این طور نکرديد و از برای کنار کشیدن و ترک عملیات، شرح مبسوطی مبنی بر تقاضا به دولت ایران و من پیشنهاد کردید. مثل این بود که شما فقط به همین شرایط حاضرید به وعده‌های خود وفا کنید و سیاست خودتان را با سیاست من تطبیق دهید و از دخالت اجنبی - که برضد استقلال مملکت است - جلوگیری نمایید. این پوزسیون به نظر من مخالف می‌آمد؛ زیرا مانند این بود که شما در صورت عدم قبول این شرایط، حاضرید که با انگلیسها در عملیاتی که برضد استقلال و آزادی این ملت اجرا می‌دارند، کمک نمایید.

در موقع تخلیه گیلان از قشون روس و آذربایجان، یک مسئله دیگری هم بروز کرد. این مسئله باز شدن راهی بود که نه تنها ایران را با روسیه، بلکه با تمام دنیا متصل می‌سازد. به نظر من هر وطن پرست و هر ملت پرستی بیش از همه چیز باید آرزوی باز شدن این راه را داشته باشد؛ به واسطه اینکه پس از باز شدن این راه، ایران نفس راحتی خواهد کشید. این راه، ایران را از جهت اقتصاد با تمام دنیا متصل خواهد ساخت. این راه، احتیاج اقتصادی ایران را با انگلیس کم خواهد کرد و به همین درجه ضربت به نفوذ انگلیسها وارد خواهد آورد و به شما پوشیده نیست که از فقدان روابط تجارتنی با سایر ممالک، تا چه اندازه

فقر به ایران روی داده است و همین فقر، مهم‌ترین حربه سیاسی و اقتصادی انگلیسها است. به همین جهت من گمان می‌کنم اولین وظیفه شما - که یک شخص وطن پرست و ملت دوست هستید - این است از هیچگونه سعی در باز کردن راه گیلان دریغ نکنید و از برای کسانی که از این طریق کار می‌کنند، اشکالات فراهم نکنید.

عوض تمام اینها، من متأسفانه می‌بینم که شما به واسطه پروگرام تقاضاهای خودتان در باز شدن یک همچو دریچه - که از برای حمایت ایران لازم است - جلوگیری می‌کنید. حتی پس از غور در مواد تقاضانامه شما، من به نقطه نظر رسمی بر نمی‌گشتم. اگر آن تقاضانامه به همان فرمی که نوشته شده بود و رفیق کلانتراف به من رسانید باقی می‌ماند، من گمان می‌کنم در آن فرمی که نوشته شده تا یک اندازه قابل قبول بود، چه از برای دولت و چه از برای من. البته شما ملتفت هستید که انجام تقاضاهای شما به همان ترتیبی که توسط رفیق کلانتراف پیشنهاد کرده بودید، در ظرف یک شب صورت پذیر نیست و یک مدت کم و بیش کشمکش لازم دارد. یقیناً شما منتظر اجرای کامل آنها بیش تر از دست کشیدن از عملیات و تخلیه راه رشت نبودید. همینطور هم از من منتظر اجرای فوری آنها نبودید؛ زیرا بدون مقدمه و ارجاع به ادارات متفرقه و دولت، امکان پذیر نیست.

من گمان می‌بردم در زمینه تقاضاهایی که به توسط رفیق کلانتراف فرستاده‌اید، ممکن بود ما توافق نظر پیدا کنیم؛ اما در ردیف این تقاضا پیشنهادات دیگری به توسط سعدالله درویش فرستادید که مشکل الاجراترند. شما می‌خواهید قزاقهای ایران عقب نشینند به طرف قزوین و ایالت گیلان را بکلی در دست شما باقی بگذارند. می‌خواهید حکومت گیلان در دست از رفقای نزدیک شما باشد و به او حکومت بلااستقلال این ایالت داده شود. همچنین می‌خواهید منافع این ایالت مطلقاً راجع به شما باشد الی آخر.

گذشته از این مسئله که تا چه اندازه مجزا شدن ایالت گیلان از دولت ایران برای آزادی و ترقی این ملت مضر است، من می‌خواهم اشاره بکنم که یک همچو تقاضایی از برای هیچ دولت قابل قبول نیست. وقتی که دولت شوروی در سنه ۱۹۱۹ حاضر بود به طور صالحانه جنوب را به دنیکن و سبیره را به کولچاک واگذار نماید (تصمیم کنفرانسی که در جزایر پولس تشکیل یافت)، به واسطه لاعلاجی بود و مسائلی او را به این کار وادار می‌کرد که از دایره تفتیش او خارج بود. آیا می‌توان امیدوار شد که دولت ایران با وجود شکست نخوردن از شما، حاضر شود که مملکت و قدرت دولتی را این طور تقسیم کند.

واقعا هم وقتی یک همچو معامله را به رئیس الوزرای حالیه، آقای قوام‌السلطنه پیشنهاد کردم، بکلی رد کردند. در این صورت از برای من واضح است که با یک همچو شرایطی اگر شما در اجرای آنها اصرار داشته باشید، صلح در میان شما و دولت امکانپذیر نیست. این را هم بدانید که وزیر جنگ و رئیس دیویزیون قزاق،

رضاخان سردار سپه، چندین دفعه از من تقاضای اجازه کرد که این مسئله را به زور اسلحه خاتمه دهد. هر دفعه من از او جلوگیری می‌کردم و وعده می‌دادم که مسئله گیلان را بدون خونریزی خاتمه دهم. اگر چنانچه حالا پس از رد قطعی پیشنهادات شما از طرف رئیس دولت، من خود را کنار کشیده، اعلان می‌کردم که در کارهای داخلی ایران مداخله ندارم، یورش قزاقها به فرونت شما حتمی بود و گیلان مبدل به یک صحنه جنگ داخلی و خونریزی ملی! اما من این کار را نمی‌کنم به واسطه احساساتی که چه نسبت به شما و چه نسبت به ملت ایران دارم. در همانجا من به رئیس الوزرا پیشنهاد کردم که از برای آخرین قدم، یک تخفیفی هم نسبت به شما منظور شود. از برای همین است که این کاغذ را می‌نویسم. پیشنهادات من از این قرار است:

قزاقها عقب بنشینند به طرف قزوین. شما هم قوای خود را به جنگل ببرید. من به شما اطمینان می‌دهم که قزاقها مجدداً پیش نیایند. همچنین از طرف شما هم به دولت اطمینان خواهم داد، حکومت رشت با توافق نظر ما هر سه خواهد بود. فونسل من در رشت ملتفت خواهد بود که از طرف او و شما تجاوزاتی نشود. به حکومت از برای حفظ امنیت یک قوه جزئی ژاندارم داده خواهد شد و همچنین قوای شما باید در یک عدد معین باشد که از طرف آنها از برای دولت یا حکومت خطری متصور نباشد؛ و لکن آن عدد باید برای محافظت شما کافی باشد. معلوم است که نه از برای حکومت و نه از برای شما از خارج نباید کمکی برسد. بالاخره به شما اطمینان یک مبلغی داده خواهد شد و می‌توانید با آن مبلغ مخارج خود و قوای خود را عهده دار شوید. این مبلغ یا از تمام ایالت به طور سرشکن جمع خواهد شد یا عبارت خواهد بود از اینکه یک قسمت از مالیاتها را اختصاص خواهند داد. من یک همچو پیشنهادی را از هر دو طرف قابل قبول می‌بینم و با افتخارات و احتیاجات هر دو طرف موافق می‌دانم. نه دولت از شما و نه شما از دولت هیچکدام به هیچ وجه واهمه نخواهید داشت. گذشته از این، شما دارای قوایی خواهید بود از برای موقعی که دولت ایران به طور قطعی خودش را به اجنبی بفرشد.

باید رفیق محترم خود را مستحضر بدارم و اطمینان بدهم از اینکه وضعیات شما و مسائلی را که ممکن است در آتیه از برای شما روی بدهد، تمام را من در نظر دارم. من بکلی مطمئنم از اینکه این پیشنهادات برای آتیه مذکور به هیچ وجه مضر نخواهد بود. در عوض کمکی خواهد بود از برای برقرار داشتن امنیت در شمال و به همین گردش اقتصادی که از ایران مثل یک هوای تنفس لازم است، به جریان افتاده، زیر پای انگلیسیها را خالی خواهد نمود. از اینکه مرکز قوتی پیدا کند از برای ملت ایران ضروری نخواهد داشت؛ زیرا از روی تجربه دیده‌ایم که از سستی قوای مرکزی، ملت ایران بهره‌مند نمی‌شد. بلکه استفاده آن ضعف فقط متوجه

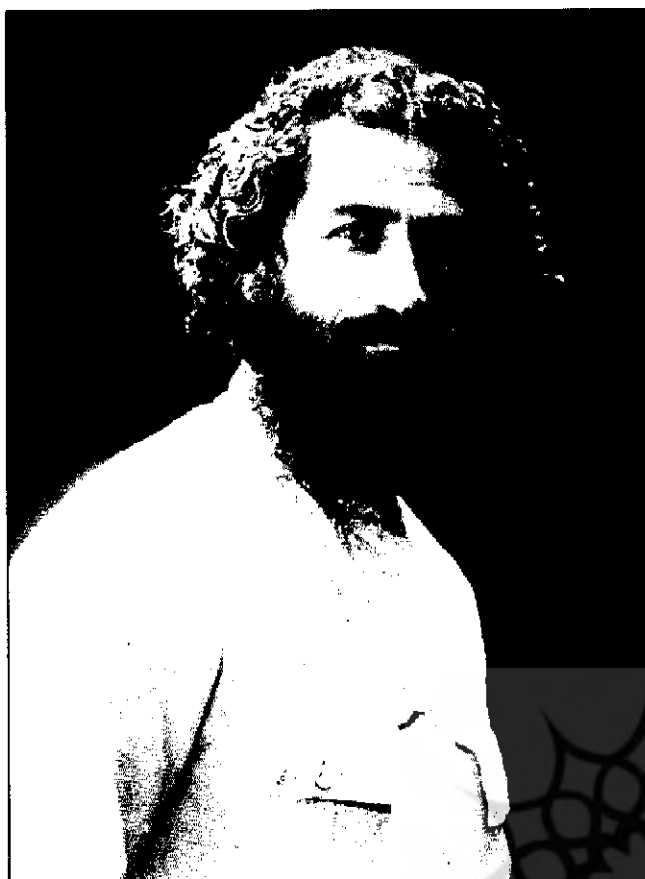
اجنبیان ستمگر بود. فقط یک دولت قوی مرکزی می‌تواند عملیات امپریالیستی را در ایران مسدود نماید و چونکه دولت مزبور لاعلاجانه به ما متکی خواهد بود، این است که عقب نشینی و تسلیم از برای او سخت تر از پیش می‌شود.

رفیق محترم را تصدیق می‌دهم از اینکه این آخرین دفعه‌ای است که من در روابط با دولت ایران مداخله می‌نمایم. از شما خواهش و التماس می‌کنم که مداخله مراد نکنید که من از روی صمیمیت فقط می‌خواهم در این موقع سخت به ایران کمکی کرده باشیم و همچنین شخص شما را، یک نفر سرمدسته رشید ملیون می‌دانم [و] فوق العاده محترم می‌شمارم. اگر پیشنهاد مرا قبول نمائید و جوابش را به توسط قاصدی که مراجعت می‌کند بفرستید، من مطمئنم هیچوقت پشیمان نخواهید شد. اما اگر پیشنهاد مراد کنید، من مجبور می‌شوم از اقدامات خود دست کشیده، با یک دردی در قلب ناظر باشم تماشای یک جنگ و یک برادرکشی را که لطمه بزرگی به آزادی ملت ایران وارد خواهد آورد! در خاتمه از صمیم قلب، احترامات فائده خود را تقدیم می‌دارم. روتشتاین

نامه میرزا در پاسخ نامه روتشتاین:

نماینده مختار جماهیر شوروی اجتماعی روسیه، رفیق روتشتاین رفیق محترم! خیلی خرسندم در مراسله اخیر که توسط رفیق کلانتر اف مرقوم فرمودید، کاملاً تصدیق دارید که ایران میدان غرضرانی اجانب و متعدیان عالم بشری بوده و حیات اجتماعی دستخوش استفاده سرمایه داران خارجی و منقعت پرستان داخلی است. ضعف و لاابالگیری زمامداران دوره‌های متوالیه مرکز، لزوم اصلاحات داخلی را تأیید و هرگونه قیام و نهضتی را - که متضمن اصلاحات اساسی مملکت باشد - مشروع می‌سازد. من و یارانم در مشقتهای فوق الطاقه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات و فشار خارجی و خائنین داخلی و تأمین آزادی و آسایش رنجبران ستمدیده مملکت و استقرار حکومت ملی، و همه فداکاریهای بنده و احرار جنگل، برای همین مقاصد عالی بود و بس.

شما را که نماینده رسمی دولت جمهوری شوروی هستید و دولت شما را یگانه حامی و پشتیبان این مسلک و عقیده دانسته و می‌دانم، برای همین عقیده و اعتماد بود که [دو سال قبل قشون سرخ سویت روسیه را - که به ایران آمدند - با یک عالم شعف و امید پذیرفتیم. متأسفانه رؤسای بی احتیاط قشون سرخ و مفسدین داخلی نگذاشتند که استفاده کامل از این قوه کرده، انقلاب را پیشرفت دهیم. اگر نظریه ما برخلاف مندرجات فوق الذکر بود، شاید به اختلالات و هرج و مرجی را که تولید کرده بودند، وقعی ننهاد، همان مصائب و زحمت را که به گیلان وارد شده بود، به تمام ایران تحمیل می‌کردیم. ولی سعادت مملکت و طرفداری از رنجبران مجبورم کرد از تعرضات آنان جلوگیری کنیم. انقلاب را در زمینه اساس موافق با حوصله و حوانج عموم سوق دهم. من



علاج قطعی و نجات واقعی ملت را از کلیه متاعب، به موفقیت انقلاب مقدس می‌دانم. ولی امروز که شما با نظریات صائبه حکومت ساویت و اطلاعات وسیعه که در سیاست جاریه مملکت و قضایای بین‌المللی دارید و کاملاً در مراسله شریفه شرح دادید، صلاح را در سکوت و وقوف این جمعیت در امر انقلاب می‌دانید. من به اطمینان صداقت و آزادیخواهی شما هم عقیده می‌شوم که امروز ادامه انقلاب، استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت را جریحه دار نموده و نفوذ امپریالیست انگلیس را تقویت و ملوک طوایفی را در اکناف ایران معمول می‌سازد. بنابراین ناچاریم برای درهم شکستن پنجه‌های دسیسه کارانه انگلیس، سکوت و وقفه را گوارا شمرده، به امید حکومت سویت روسیه - که محل رجای تمام احرار عالم است - جمعیت خود را به آرامش تشویق و توصیه کنیم و چنانچه در مراسله خود تصریح کرده‌اید، منتظر می‌مانیم که سیاست دولتی تا چه پایه منافع توده اصلی را در نظر گرفته، استقلال ایران را دفاع کند.

به علاوه مترصدم که حکومت سویت تا چه اندازه در زمینه آزادیخواهی خود به ملت ستمدیده ایران، اظهار مساعدت و تمهیدات کثیفی شما در حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری وارد خواهد کرد. بنابراین شرایطی را در زمینه پیشنهادات شما که متضمن بقا، صلاح جمعیت و جلوگیری از حدوث بدنامی در انظار احرار گرده، پیشنهاد و حتمی الاجرا می‌داند. البته هیئت نمایندگان جمعیت، آن را به نظر شریف خواهند رسانید. یقین کنید که تأیید سیاست مشروحه در مراسله شما و حفظ مصالح مملکت، مرا و جمعیت را تا حدی قانع کرده و امیدواریم که دولت ایران نیز از سکوت جمعیت استفاده سوء نکرده، اصلاحات منظوره را در مملکت وجود خارجی دهد. ایام رفعت مستدام باد.

کوچک جنگلی

۸- نامه میرزا به رشیدالممالک

رشیدالممالک، برادر امیر عشایر خلخاللی از رؤسای ایل شاهسون، در دفعه سوم اتحاد خود با جنگل باز هم راه تفاهت را پیمود. رشیدالممالک - که اتحاد سوم را در ماسوله با میرزا منعقد نمود - در نتیجه احساس ضعف قوای جنگل برای آنکه خدمتی به دولت انجام دهد و آتیه خود را تأمین کند، اتحاد را کان‌لم یکن پنداشت. نامه میرزا به تاریخ پانزدهم اردیبهشت ۱۳۰۰ اشاره به همین مطلب است. پس از خاتمه قضایای جنگل، سرانجام رشیدالممالک از طرف دولت به کرمانشاهان تبعید و در آنجا فوت کرد.

هو الحق

۱۵ ثور ۱۳۰۰

آقای رشیدالممالک! در این موقع رستاخیز دنیا، در این دوره مبارزات حیاتی، در این عصر حیرت‌انگیزی که افسانه اصول ملوک الطوایفی مایه تمسخر و وحدت صوری دول مختلفه و نزادهای متباینه برای حفظ بقای خود و محو دیگران، موضوع مذاکره و سرمنشأ سیاست زمامداران بزرگ دنیا است، افسوس

می‌خورم در موقعی چنین از این بیغول‌ه حزین، مضامین ذیل را به یک نفر از هموطنان خود ایراد نمایم. آقای رشیدالممالک! مسلم است که پایه احساسات شما، تصورات عملیات شما مبنی بر شهوترانی، جاه‌طلبی، ضعیف‌کشی و دشمن‌پروری است. در این صورت هیچوقت ایراد ما، منطبق ما، ادله‌های ما، آتش حرص و آز و لهیب تنم و التذاذ شما را منطقی نخواهد ساخت. محقق است کسی که در محیط تفکراتش فقط فتنه و فساد و خودستایی و غارت و شرارت و چپاول و بغما است و مناظر دیگر را فاقد است، نمی‌تواند قضایای اجتماعی مسائل نوعی و مصالح مملکتی را به دیده دقت و اهمیت بنگرد. کسی که آمالش بر خرابی خانه و ویران کردن کاشانه ضعفا و زبردستان است، ممکن نیست به تبلیغات عدالت شعارانه متمایل شده یا به اظهار یک جمعیت آزادیخواه واقعی بگذارد؛ ولی برای تنبیه خاطر شما و اجرای تکلیف خود، باز در حدود نصیحت سطری چند می‌نگارم.

آقای رشیدالممالک! گوش فرادار؛ پنبه غفلت را بیرون آر؛ دنیا انقلاباتی را سیر می‌کند که صدای انفجار هولناک آن در اکناف عالم پیچیده و اگر پرده‌های ضخیم دوباره جهالت شعار شما بگذارد، صدای مهیب آن وجودت را مرتمش می‌سازد. چشم باز کن و از پرده جهل بیرون خز، (۲) افق عالم را مشاهده و تفسیرات زمانه را معاینه نما. سوانحی که در مملکت بلا دیده ما روی داده

و سلطه اقتداری که دشمنان به این آب و خاک تحمیل نموده‌اند، به دیده عبرت ملاحظه نما. اگر امروز نجیبی، فردا در قید سلاسل اسارت و ادبار، مقید و مصلوب و راه چاره‌ات مسدود خواهد شد. از آه دل مظلومان پرهیز؛ از مکافات دهر برحذر باش؛ نتیجه سیاست و اثر اعمال شما و امثال شما است که دشمنان خارجی را بر ما چیره و خاتین داخلی را به ما خیره ساخته و بالاخره، قهر و غضب الهی، فزای شما و ما را با قلم تقدیر خواهد نوشت.

آقای رشیدالممالک! اگر باورت هست که چنگال اجل حتی در بستر راحت و خلوت مناعت نیز قادر است شیرازه هستی را گسسته و ارکان حیات را شکسته و ناچیز سازد، خوب است این حقیقت غیر قابل انکار را که دیر یا زود وقوع می‌یابد، امروز دریایی. در این صورت لختی بیندیش و بر گذشته مراجعه نما. بنده یک نفر گمنام و بی‌یار و مددکار بودم. در راه مجاهدت به وطن و خدمت به ملت در اندک زمانی تاریخ افتخارآمیزی برای خود تهیه نمودم؛ ولی تاریخ شما مملو از ملعنت و دشنام و شناخت و بدنامی است. همواره نام شما و لفظ شاهسون، مترادف با لغات دزد غارتگر چاولچی و راهزن است.

آقای رشیدالممالک! برای جبران مظالم ماهیبه، برای ترمیم خرابیهای گذشته، برای ارضای خدا، به خود پرداز؛ پای مردانگی بر رکاب همت محکم ساز؛ برای العین مشاهده نمودم هریک از مؤتلفین ما - که نسبت به جمعیت راه خیانت پیش گرفتند - روزگار و گردش لیل و نهار چنان با پنجه انتقام اندام آنان را فشرده که جز راه آخرت یا گوشه عزلت و ندامت طریقی نسپردند. شاید در نهاد شما خازن تقدیر و دایمی سپرده و بقای شما را برای تلافی ماسبق لازم شمرده است. پس شما هم با عزم و جزم از این موهبت عظیمی استفاده نموده، با قلبی پاک و نیتی تابناک، دعوت یک جمعیت آزادخواه را اجابت نمایید. ایران در اثر خیانت کرمی پرستان، راه فنا را طی می‌کند. ایرانیان از کثرت و شدت فشار، طرد و نفی و طریق نیستی می‌سپارند. اگر امر او رؤسای کنونی چاره‌نیشند، فردا عمارت آنان میدل به اسارت و ریاست منتهی به تابعیت می‌شود.

بنده به حول قوه الهی، مستغنی از هرگونه کمک و معاضدت بوده، هیچ چیز بر عزم آهنین و عقیده نتین و استوارم رخنه نمی‌کند. لکن چون منافع مملکت مدنظر و مصالح جمعیت در گذر سیلاب محو و فنا است، یقین است اگر رجال و عناصر با صداقت پیش آیند، نتیجه عملیات چند ماهه آنان بر خدمات چندین ساله سبقت می‌جوید. سلامتی نفسم هیچوقت آثاری از بغض و کینه یا حس انتقام درباره مخالفین جاهلم در بنده باقی نمی‌گذارد. همه وقت حاضرم در صورت صدق و صفا، آغوش برادرانه را برای پذیرائی آنان باز نمایم. شما را دعوت می‌کنم با تغییر عقیده، با حسن نیت، با مقصود وطن پرستی و شرافت دوستی به طرفم گرائید و پیشانی خود را برای بوسه‌های تشکرآمیزم حاضر سازید. خدای را در این مدعا می‌گویم.

کوچک جنگلی

۹- آخرین نامه میرزا - نامه‌ای به دوست

میرزا که حصول موفقیت را ناممکن می‌دید، برای جلوگیری از خونریزی بیش‌تر، به جنگلیهای باقیمانده گوشزد کرد که از جنگل خارج شوند و هر جا می‌خواهند عزیمت کنند. خود نیز به سوی خلخال رفت. آخرین نامه‌ای که از میرزا به دست آمد، نامه‌ای است که به تاریخ پنجم آبان ۱۳۰۰ به دست خود نوشته است. سی و چند روز پس از نوشتن این نامه، میرزا در دامنه کوه گیلوان خلخال، دچار بوران و برف شدید شد و در شنبه یازدهم آذر ۱۳۰۰ ش. از پا درآمد.

هو الحق

لیله شنبه ۵ عقرب ۱۳۰۰

آقای میرآقا - دام اقباله العالی!

دوست عزیزم! در این موقع که پاره‌ای از دوستان ما امتحان بی وفائی خود را داده، محرمانه و آشکار تسلیم دشمن شده و با مقاصد آنان همراهی می‌نمایند، مراسله شما را زیارت کرده، فوق‌العاده مسرور و خوشحال گردیدم. آری آقای من، دوستان را در مواقع سخت باید امتحان نمود. من از این مسئله مسرورم که رفقای همراه به هیچ وجه لغزشی در افکار آنها راه نیافته و با کمال قوت قلب، مصمم [به] دفاع و فداکاری هستند. عجالتاً با رویه‌ای که دشمنان ما پیش گرفته‌اند و شما بخوبی سبق هستید، شاید به طور موقت یا دائم توانستند موفقیت حاصل نمایند؛ ولی اتکای بنده و همراهان به خداوند دادگری است که در بسیاری از این اتفاقات ما را در پرتو توجهات خود محافظت کرده است. بجز از خداوند، به هیچکس مستظهر نبوده و امیدوارم که توجهات کامله‌اش شامل حال و یار و مین ما باشد. افسوس می‌خورم که مردم ایران پس از محو ما خواهند فهمید ما که بودیم؛ چه می‌خواستیم و چه کردیم! معروف است: النعمة اذا فقدت عرفت. مردم همه مستظرنند روزگاری را ببینند که از جمعیت ما اثری به میان نباشد. پس از آنکه نتایج تلخی از سوء افکار و انتظار خود دیدند، آن وقت دو دست ندامت به سر کوفته، قدر و هویت ما را می‌فهمند. بلی آقای من، امروز دشمنان، ما را دزد و غارتگر خطاب می‌کنند؛ در صورتی که هیچ قدمی جز در راه آسایش مردم و حفاظت مال و جان و ناموس آنها برنداشتیم؛ ما هرگونه اتهاماتی را که به ما نسبت می‌دهند، می‌شنویم و حکمیت را به خداوند قادر و حاکم علی‌الاطلاق واگذار می‌کنیم. عجالتاً تحت تقدیرات الهی هستیم تا ببینیم کار، به کجا منتهی خواهد گردید. در خاتمه، سلامتی و دوام شما را از خداوند مسئلت داشته، ادعیه خالصانه خود را تقدیم می‌دارد.

کوچک جنگلی

پی نوشتها:

۱- مطابق یازدهم شهریور ۱۲۹۹ ش. هفتم سپتامبر ۱۹۲۰ م.
۲- اصل: بیرون خزان؛ بیرون خزان؛ بیرون بخار، بیرون بیاد.